



واکاوی تطبیقی اخلاق در سیاست از دیدگاه امام علی (ع) و ارسطو

فرزانه دشتی^۱، محمداقبر مکرمی پور^۲، سامیار لایقی^۳

چکیده

همواره یکی از مباحث مهمی که در حوزه‌ی علم سیاست و اندیشه سیاسی ذهن بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان این حوزه را به خود معطوف نموده، این است که مبانی و اصول اخلاقی‌ارزشی چه جایگاهی در سیاست دارند. دیدگاه اندیشمندان در این زمینه متفاوت و متعدد است. همچنین؛ مهم حوزه‌ی سیاست عملی است. آن‌چه که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ توضیح این سؤال است که نسبت و رابطه‌ی اخلاق و سیاست از دیدگاه امام(ع) و ارسطو و سیره عملی به عنوان معصومی که در رأس حکومت جامعه اسلامی قرار گرفته، چگونه بوده است؟ لذا پژوهش حاضر بر آن است که با استفاده از روش تحلیلی - تطبیقی به تبیین جایگاه اصول و ارزش‌های اخلاقی در سیاست از منظر امام علی(ع) و ارسطو بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هر دو به درآمیختگی و پیوند جدایی‌ناپذیر اخلاق و سیاست تأکید دارند. حال آن‌که ارسطو به عنوان نماینده یونان باستان؛ معیار مطلوب بودن جامعه سیاسی و دست یافتن به سعادت را زندگی بر طبق فضیلت می‌داند. اما با توجه به جهان‌بینی توحیدی امام علی(ع)؛ آن حضرت شریعت را عنصر لاینفک سیاست دانسته و بهترین نوع سیاست را سیاست الهی معرفی می‌کند. این اصول و ارزش‌ها به قدری برای ایشان اهمیت دارند که بی‌درنگ در تزاخم میان سیاست و این اصول، اخلاقیات و ارزش‌های الهی را برمی‌گزینند. در واقع حکومت وسیله‌ای است برای دستیابی و حاکمیت ارزش‌های دینی و مبانی اخلاقی در جامعه بشریت.

واژگان کلیدی:

امام علی(ع)، ارسطو، سیاست، واکاوی تطبیقی، عدالت، اخلاق، جامعه.

۳۴

دوره ۱۳، شماره ۲، پیاپی ۳۴
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱-۰۵-۰۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱-۱۰-۰۶

صص: ۲۷۲-۲۵۳

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۲۲۲

رتبه علمی



بررسی صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اصول دین، قم، ایران. (نویسنده مسئول) farzanehdashti30@yahoo.com

۲. دانشجوی دکترای مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۳. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.



۱. مقدمه و بیان مسئله

همواره از گذشته‌های دور تا کنون یکی از دغدغه‌های مهم در حوزه اندیشه‌ی سیاسی نسبت و ارتباط مناسب میان اخلاق و سیاست می‌باشد. اهمیت این دو مقوله به این سبب است که هم اخلاق و هم سیاست با حیات فردی و جمعی انسان‌ها در پیوند و ارتباطند و تحت هیچ شرایطی هیچ انسانی گریزی از این دو مقوله ندارد. به همین دلیل یکی از اساسی‌ترین وظایف حکومت‌ها، تعلیم و تربیت افراد جامعه در جهت دستیابی به کرامت و تعالی انسان‌ها است، لذا حکومت باید زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه را فراهم سازد و استعدادها را در جهت سعادت و کمال انسانی شکوفا نماید. تمامی پیامبران الهی با همین هدف و کوشش برای ساختن انسان کامل و در راستای فراهم‌سازی بسترها برای تأمین حقوق انسانی گام برداشته‌اند.

اخلاق در اندیشه ارسطو به عنوان یکی از پیشگامان اندیشه سیاسی از عناصر اصلی فلسفه‌ی او است. نسبت سیاست و اخلاق از جمله مباحث مهمی است که بخشی از تأملات فکری و پژوهش‌های فلسفی ارسطو را به خود اختصاص داده است. ارسطو در رساله‌های اخلاق نیکوماخوس و سیاست، به بیان نظرات و آرای اخلاقی و سیاسی خود پرداخته است. ارسطو در این آثار، اخلاق را پیش درآمد جدایی‌ناپذیر و به مثابه دیباچه‌ای برای سیاست دانسته و بر پیوند و تئیدگی آن‌ها تأکید کرده است. سعادت مفهوم محوری اخلاق ارسطویی است و به واقع هدف اصلی سیاست و حکومت را عملی نمودن و دستیابی به سعادت و زندگی مطلوب معرفی نموده است. به همین سبب از نظر وی اخلاق و سیاست جز تفکیک‌ناپذیرند.

حکومت اسلامی نیز، تمام هم و غمّش همین مسئله می‌باشد. از آن جایی که پس از حکومت پیغمبر(ص)، حکومت امام علی به عنوان برجسته‌ترین الگوی حکومتی در اسلام است. بی‌شک یکی از مهم‌ترین اهداف امام علی(ع)، ارائه تصویری اخلاقی از سیاست بوده است.

بنابراین، از آن جا که در دنیای کنونی درک اخلاقی از سیاست از ضروریات است، لزوم توجه به اخلاق عملی به ویژه اخلاق صحیح رهبران و کارگزاران سیاسی و تأثیر آن بر زندگی افراد جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا لزوم انجام تحقیق در این خصوص را ایجاب می‌نماید. در همین راستا پژوهش حاضر نیز سعی خواهد نمود که چگونگی ارتباط و پیوند اخلاق و سیاست را در سیره عملی امام علی(ع) و ارسطو را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و ضمناً با توجه به اهمیت و جایگاه این مهم در حکومت اسلامی، به اصول و ارزش‌های اخلاقی سیاست مدنظر آن حضرت به تفصیل پرداخته و پاسخی در خور عرضه نماید. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از نظر هر دو، سیاست می‌بایست تابع اخلاق باشد. با این وجود ارسطو ملاک مطلوب بودن جامعه سیاسی را بر طبق فضیلت می‌داند. ولی با توجه به جهان‌بینی توحیدی امام علی(ع)، ایشان شریعت را عنصر لاینفک سیاست دانسته و بهترین نوع سیاست را سیاست الهی معرفی می‌کند. لذا از نظر آن حضرت، حکومت ابزاری است برای دستیابی و حاکمیت ارزش‌های دینی و مبانی اخلاقی در جامعه بشریت. از این جهت، بررسی و تبیین دیدگاه و مواضع آن حضرت و نیز اصول و ارزش‌های اخلاقی سیره حکومتی ایشان تشریح‌کننده رابطه‌ی اخلاق و سیاست هم به لحاظ نظری و هم عملی از دیدگاه اسلام و تشیع است.

۲. اهداف و سوالات پژوهش

امروزه ضروری‌ترین نیاز جوامع بشری، اخلاق و اخلاق‌مداری است و همواره برقراری ارتباط و تعامل مناسب بین اخلاق و سیاست از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث سیاسی است. از سویی دیگر، اساس تأسیس حکومت و تلاش برای حکمرانی خوب به



جهت دستیابی به خیر و سعادت بشری می‌باشد؛ از آن جا که حکومت امام علی(ع) به دلیل سابقه درخشان به عنوان الگو و معیاری در امور حکومت‌داری مورد توجه مسلمانان و به ویژه شیعیان بوده است و عدم انجام کار تطبیقی در این خصوص دلیلی بر شروع این پژوهش گردید. بنابراین، واکاوی شاخص‌های اخلاقی در حکومت و سیاست در راستای آگاهی از عقاید ایشان بسیار حائز اهمیت و از اهداف پژوهش حاضر است. بر همین اساس پرسش اصلی پژوهش بدین نحو قابل صورت‌بندی می‌باشد: که نقش اخلاق در سیره سیاست‌عملی امام علی(ع) در مقایسه با ارسطو به عنوان نماینده یونان باستان چگونه قابل تبیین و توضیح است؟

۳. پیشینه پژوهش

مولوی (۱۳۹۵) در مقاله «اصول و مبانی اخلاقی سیاست در دیدگاه امام علی(ع)»، به بررسی و تبیین اصول اخلاقی در سیاست از دیدگاه امام علی(ع) پرداخته است. یافته‌های پژوهش نان می‌دهد که از نظر امام علی(ع)، سیاست باید تابع اخلاق باشد. در دیدگاه امام(ع)، سیاست مبتنی بر اخلاق دارای اصولی است که با رعایت آن‌ها پیشرفت جوامع را به ارمغان می‌آورد و بعضی از این اصول را رعایت عدالت و انصاف بین مردم، پرهیز از دنیا دوستی و دنیا پرستی، رعایت رفق و مدارا در رفتار با مردم، تناسب مقام‌ها با توجه به میزان برخورداری از فضایل اخلاقی، حاکم نمودن اخلاق بر سیاست، وفاداری به پیمان و شعارهای حکومتی، برخورد صادقانه با مردم و پرهیز از فریبکاری با آنان می‌داند.

مسعودی و ساداتی‌زاده (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان؛ «رابطه اخلاق و سیاست»، تلاش می‌کند که به رابطه احتمالی میان و سیاست در بین صاحب‌نظران بپردازد در همین راستا چهار دیدگاه را مطرح می‌کند. دیدگاه اول؛ جدایی اخلاق از سیاست، دیدگاه دوم؛ تبعیت اخلاق از سیاست، دیدگاهی که برای اخلاق هویتی قائل نیست، سوم نظریه دو سطحی اخلاق و سیاست، در دیدگاه سوم اصول اخلاقی پذیرفته شده اما اخلاق سیاسی با اخلاق فردی را متفاوت می‌داند و در نهایت دیدگاه چهارم؛ نظریه یگانگی اخلاق و سیاست است. در این دیدگاه اخلاق و سیاست هر دو مظاهر حکمت علمی و ارزش‌مدارند و میان آن‌ها اتحاد برقرار است.

اکبری (۱۳۸۸) در مقاله «نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه ارسطو»، به این نکته می‌پردازد که ارسطو در سیاست پی خیراعلا می‌باشد که همان به سعادت است. همچنین نویسنده تلاش می‌نماید که به رابطه میان اخلاق و سیاست از دیدگاه ارسطو بپردازد. در نهایت به این نتیجه دست می‌یابد که اخلاق و سیاست در اندیشه ارسطو در هم تنیده است و فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق وی در هم آمیخته و تفکیک‌ناپذیر است.

درخشه (۱۳۹۱) در مقاله؛ «نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی(ع)»، هدف سیاست از نظر امام علی(ع) را شکل‌دهی به ساختار قدرتی می‌داند که در آن، قلمروهای اخلاقی بنیان اصلی به حساب می‌آید و روابط انسان‌ها نیز باید در همین چارچوب تشریح شود. همچنین از دیدگاه نویسنده نگرش زاهدانه امام علی(ع) به قدرت سیاسی و حکومت، روش‌های او را در جریان حکومت جنبه کاملاً اخلاقی بخشیده است. ایشان همواره هیچ مصلحتی را بالاتر از سیاستی اخلاق‌گرا و دین‌پذیر قرار ندادند. اشاره‌های متعدد در طول این مقاله به سیره نظری و عملی امام این موضوع را کاملاً تأیید می‌کند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که سیاست برای امام علی(ع) هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای اجرای اصول اخلاقی و اجرای احکام الهی بود. از آن جا که مطالعات پیشین، بیشتر به صورت کلی و یا مطالعه موردی به بحث پرداخته‌اند و نیز رویکردی تطبیقی نداشته‌اند، پژوهش حاضر تلاشی است تا به شکلی تطبیقی، اخلاق و سیاست از دیدگاه ارسطو و امام علی(ع) را مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، پژوهش در این



زمینه با توجه به این که نهج البلاغه معیار و منبع قابل اتکایی در اداره‌ی حکومت اخلاق مدار می‌باشد و همواره مورد توجه بسیار بوده است، بر ضرورت و اهمیت مطالعه حاضر می‌افزاید.

۴. ملاحظات مفهومی و نظری

۴-۱. سیاست

سیاست در معنای لغوی تربیت، تنبیه، ریاست و داوری، مصلحت و تدبیر، قدرت نفوذ، اصلاح امور خلق، اداره کردن کارهای مملکت، مردم‌داری به کار رفته است (عمید، ۱۳۶۲: ۲۴۶). مفهوم حاضر آن عبارت است از تدابیری که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌کند. سیاست را می‌توان به عنوان علم دولت یا به عنوان رشته‌ای از علوم اجتماعی که مربوط به تئوری سازمان‌ها، حکومت و اعمال دولت است تعریف نمود (کلایمرودی و همکاران، ۱۳۴۸: ۳۰ به نقل از شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱). سیاست عموماً به مفهوم عمل اخذ تصمیم و اجرای آن برای کل جامعه است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۹).

سیاست شامل رشته‌ای گسترده از وضعیت‌هاست که با آن که هدف‌های مردم در آن‌ها تفاوت دارد. برای دسترسی به هدف‌های مشترکی که دارند با هم همکاری می‌کنند، و نیز در مواردی که تنازع دارند به رقابت با یکدیگر برمی‌خیزند. هم همکاری و هم رقابت مستلزم چانه زدن، استدلال، و اجبار و اعمال زور است. هنر سیاست را باید در توانایی ایجاد اتحاد، و نه دشمنی، در میان گروه‌های مختلف دانست (تانس، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۲).

سیاست در نگاه امام علی (ع)، اداره استوار جامعه بر اساس معیارهای الهی و حرکتی حق‌مدارانه است و بر پایه آموزه‌های امام علی (ع) سیاست، شناخت و بهره‌وری از ابزارهای مشروع در اداره جامعه و تامین رفاه مادی و معنوی جامعه است (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹ به نقل از: مسعودیان و بهشتی، ۱۳۹۲: ۱۱).

امام خمینی (ره) نیز معتقد است: «سیاست به معنای این است که جامعه را راه برد و هدایت کند به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۳۲-۴۳۱). از نظر امام علی (ع) سیاست مترادف با ولایت است (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱). به طور کلی سیاست همان هنر حکومت کردن است که به واسطه آن جامعه و حکومت به غایت خویش نایل می‌آیند (ساجدی و دارایی تبار، ۱۳۹۵: ۹۴).

۴-۲. اخلاق

یکی از ارکان مهم قوام زندگی اجتماعی و حسن تعامل و سلوک آدمیان با یکدیگر، اخلاق و آموزه‌های اخلاقی است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۵۹). واژه «اخلاق» در لغت به معنای «سرشت و سنجیه» به کار می‌رود؛ اعم از سجایای نیکو و پسندیده، مانند راستگویی و پاکدامنی، یا سجایای زشت و ناپسند مانند دروغ‌گویی و آلوده دامنی. در عموم کتاب‌های لغوی این واژه با واژه «خلق» هم ریشه دانسته شده است. خلق زیبا به معنای بهره‌مندی از سرشت و سنجیه‌ای زیبا و پسندیده و خلق زیبا به معنای داشتن آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی موزون و هماهنگ است (شریفی، ۱۳۸۴: ۲۵).

اخلاق معادل واژه‌ی یونانی «ethic(s)» و «ethos» است که آن را به معنای نظام یا مجموعه‌ی کردارها و عادات اجتماعی دانسته‌اند. از این، منظر، امری اخلاقی است که با عادات، هنجارها و قوانین اجتماعی و رسوم حاکم بر اجتماع تطابق داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷۳ به نقل از خانی، ۱۳۸۹).



ابوعلی مسکویه، از بزرگترین اندیشمندان اخلاق جهان اسلام، در تعریف اخلاق می‌گوید: «اخلاق حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل آدمی را به سمت انجام کار حرکت می‌دهد» (مسکویه، ۱۳۷۵: ۵۸-۵۷).

فیض کاشانی نیز در تعریف اخلاق می‌گوید: «بدان که خوی عبارت از هیاتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود» (خراسانی، ۱۳۸۳: ۲۳).

به‌طور کلی دانشمندان اخلاق این واژه را در معانی متعددی به کار برده‌اند. رایج‌ترین معنای اصطلاحی «اخلاق» در میان دانشمندان اسلامی عبارت است از «صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهای متناسب با آن صفات، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل، از انسان صادر شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷، باب ۵۹: ۳۷۲).

پل روبریک نیز در تعریف اخلاق می‌نویسد: «اخلاق را می‌توان به مثابه الگوی رفتاری، که مبتنی بر ارزش‌های مطلق ناظر بر خیر و خوبی است توصیف کرد» (روبریک، ۱۳۸۵: ۳۰ به نقل از رفیع و حلال‌خور، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

۳-۴. رابطه اخلاق و سیاست

در بیان رابطه اخلاق و سیاست سه نظریه عمده وجود دارد: نظریه جدایی اخلاق از سیاست؛ نظریه اصالت سیاست و تبعیت اخلاق از سیاست؛ و نظریه اصالت اخلاق و تبعیت سیاست از اخلاق. به اختصار به معرفی و بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم:

۱) نظریه جدایی اخلاق از سیاست

بر اساس این دیدگاه، اخلاق اصالت یا سازندگی ندارد یا در مقابل، در راهبرد جدایی سیاست از اخلاق، سیاست منفی بوده و تعالی‌بخش نمی‌باشد. بر اساس این نظریه، باید میان قواعد اخلاق و الزامات سیاست تفاوت قائل شد و بر اساس واقعیت و با در نظر گرفتن منافع و مصالح، به اقدام سیاسی دست زد. بر اساس این رویکرد که گاه واقع‌گرایی سیاسی نیز نامیده می‌شود، توجه به اخلاق در سیاست، به شکست در عرصه سیاست می‌انجامد، زیرا مدار اخلاق حق و حقیقت است، حال آن که غرض سیاست، منفعت و مصلحت می‌باشد (مسعودی و ساداتی‌زاده، ۱۳۹۴). جان لاک در قرن هفده راه‌حلی درباره رابطه دین و دولت ارائه می‌دهد که به مدت دو قرن از همان راه‌حل پیروی و استفاده می‌شود. او معتقد است که اگر فرقه‌های مذهبی به حال خود گذاشته شوند و از نظارت قوای حکومتی آزاد باشند، همه مشکلات حل خواهد شد. از سوی دیگر اذعان می‌دارد که دولت و کلیسا باید فعالیت خود را در حریم خود انجام دهند؛ یعنی یکی باید توجه خود را به آسایش‌های دنیوی مردم معطوف دارد و دیگری به آموزش ارواح آنان. از نظر لاک، چون امور دینی و رعایت و اجرای احکام آن جنبه خارجی ندارد، بلکه مربوط به احساس و اعتقاد درونی افراد است، چگونگی دین افراد به حاکم ربطی ندارد و کار حاکم نیست که درباره این افراد قانون وضع کند و اگر هم بخواهد، نمی‌تواند چنین کند (جونز، ۱۳۶۲: ۲۷۳-۲۶۷).

ماکیاول اولین و برجسته‌ترین متفکر سیاسی این گروه به شمار می‌آید. نگرش ماکیاول به سیاست و اخلاق به ویژه در اثر مشهور او به نام شه‌ریار، مشهود است. وی معتقد است که: «شه‌ریارانی که کارهای گران از دستشان بر آمده است آنانی بوده‌اند که راست کرداری را به چیزی نشمرده‌اند و با نیرنگ آدمیان را به بازی گرفته‌اند؛ و سرانجام به آنانی که راستی پیشه کردند، چیره گشته‌اند» (ماکیاولی، ۱۳۷۴: ۱۲۹). همچنین بر این عقیده است که پابندی به اخلاق در عرصه سیاست، ثمره‌ای جز شکست در پی ندارد. از این رو به شه‌ریاران و حاکمان توصیه می‌نماید که، در عالم سیاست هرگز نباید به فکر پرهیزگاری و ارزش‌های اخلاقی باشند: «هر که بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه ناپرهیزگاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت. از این رو،



شهریاری که بخواهد شهریاری را از کف ندهد می‌باید شیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار بندد» (ماکیاولی، ۱۳۷۴: ۱۱۸ و ۱۱۷).

۲) نظریه اصالت سیاست و تبعیت اخلاق از سیاست

این آموزه در کل هیچ اصالتی را برای اخلاق قائل نیست. طرفداران این نظریه، اخلاق را تابع سیاست می‌دانند (مسعودی و ساداتی‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۱). بر اساس این نظریه، سیاست‌مدار هر عملی انجام دهد، اخلاقی است. اخلاق چیزی است که به تبع شرایط برای حفظ جایگاه فرد یا افرادی و یا طبقه خاصی به کار می‌رود (مولوی، ۱۳۹۵: ۵). به‌دیگر سخن، همه رفتارهای اخلاقی اعم از رفتارهای فردی و اجتماعی همچون هنر، ادبیات، علم و امثال آن، تحت سیطره و سیادت سیاست است. ارزش‌های اخلاقی تابع مصالح سیاسی و ارزش‌هایی است که رهبران سیاسی معین می‌کنند. هر کاری که در خدمت تامین منافع سیاسی جامعه یا حزب یا گروه خاصی باشد، ارزشمند بوده، فضیلت به حساب می‌آید و هر کاری که ما را از دستیابی به اهداف و اغراض سیاسی جامعه یا حزب و امثال آن دور کند، کاری ناپسند بوده و از رذایل اخلاقی به حساب می‌آید (شیبانی، ۱۳۹۳).

این نظریه، در عمل و حتی در نظر مورد حمایت و تأیید بسیاری از سیاست‌مداران جهان واقع شده است. لنین، از رهبران مارکسیسم، می‌گفت: «اخلاق ما از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا به دست می‌آید» (پونتارا، ۱۳۷۰: ۱۰۰).

بنابراین، بر اساس این آموزه، اخلاق و دیگر مظاهر اجتماعی تابع بی‌قید و شرط سیاست و عمل انقلابی هستند و ارزش خود را از آن می‌گیرند و به وسیله آن توجیه می‌شوند. حال آن که خود عمل انقلابی و سیاست به توجیه اخلاقی نیاز ندارد در حقیقت عمل سیاسی همان عمل اخلاقی است (مسعودی و ساداتی‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۱).

۳) نظریه اصالت اخلاق و تبعیت سیاست از اخلاق

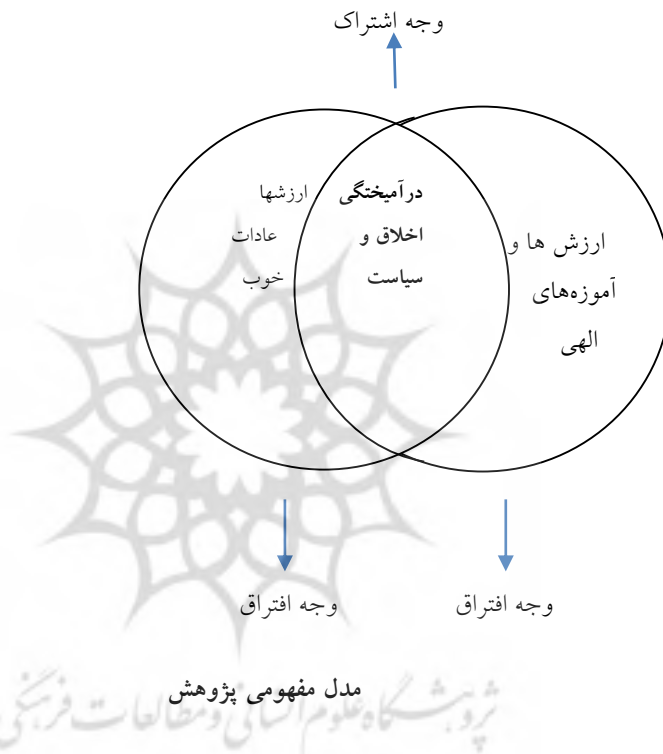
این دیدگاه بر این امر تأکید دارد که؛ اخلاق و سیاست هر دو در پی تأمین سعادت انسانند و نمی‌توانند نقض‌کننده‌ی یکدیگر باشند (مسعودی و ساداتی‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۲). وظیفه سیاست، پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی ساختن آن‌ها، تعلیم دیگرخواهی و رعایت حقوق متقابل است؛ و این چیزی نیست جز همان قواعد و اصول اخلاقی (مولوی، ۱۳۹۵: ۵). لذا نظریه مقبول و معقول در باب رابطه اخلاق و سیاست، این است که اصالت با اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بوده و ارزش‌های سیاسی نیز تابع و زیر مجموعه اخلاق هستند. نظر اسلام نیز بر همین نظریه استوار است. کوشش ادیان الهی از جمله اسلام، همواره آن بوده که انسان را متوجه غایات انسانی و اخلاقی بنماید. در اسلام، اخلاق زیربنای سیاست است و سیاست منهای اخلاق محکوم به فساد است. در اسلام، خدا، هم مبنا و هم غایت فضایل اخلاقی است و همه مفاهیم عمده زندگی سیاسی و اجتماعی انسان در مسیر او معنی پیدا می‌کند (ساجدی و دارایی تبار، ۱۳۹۵: ۹۵).

به‌طور کلی، رفتارهای سیاسی نیز مانند سایر رفتارهای اختیاری انسان، به عنوان موضوع احکام اخلاقی، مورد ارزش‌گذاری قرار می‌گیرند. لذا بر اساس این دیدگاه، معیارهای اخلاقی در همه جا و برای همه افراد اعم از زمامداران و شهروندان عادی یکسان است. هر چیزی که برای افراد عادی فضیلت به حساب می‌آید برای دولت‌مردان نیز فضیلت است و هر چیزی که برای دولت‌مردان زشت و نکوهیده است برای افراد عادی و در زندگی عادی نیز زشت و ناپسندیده است (شریفی، ۱۳۸۴: ۲۰۳). بنابراین، هر چه در سطح فرد، اخلاقی است در سطح اجتماع و سیاست و برای دولت‌مردان نیز اخلاقی است (مولوی، ۱۳۹۵: ۵).



این نظریه که بر پیوند و درآمیختگی اخلاق و سیاست تأکید دارد؛ به عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است. اخلاق و سیاست از هم تفکیک‌ناپذیرند. زیرا که هر دو مقوله یک هدف را دنبال می‌نمایند و آن تحقق یک جامعه‌ی مطلوب برای دستیابی به سعادت و خیر بشری است. در چارچوب این نظریه این دو رابطه‌ای هم‌افزا دارند و حکومت تابع قواعد و اصول اخلاقی است. حکومت در عمل به دنبال ایجاد جامعه‌ای اخلاقی برای شهروندان خود در جهت رسیدن به کمال و سعادت واقعی است. از منظر ارسطو و امام علی(ع)؛ هر دو بر پیوند و ارتباط تفکیک‌ناپذیر اخلاق و سیاست تأکید نموده و لذا از این منظر، سیاست منهای اخلاق مطرود است.

نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه ارسطو و امام علی(ع)



۵. روش پژوهش

پژوهش جز بخش مهمی از زندگی انسان‌ها از آغاز تاکنون بوده است و همواره بخش لاینفک زندگی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. پژوهش حاضر، کیفی و از لحاظ هدف، توسعه‌ای می‌باشد که به دامنه‌ی فعالیت‌های پژوهشی در راستای همین عنوان می‌افزاید. این پژوهش با رویکرد تحلیلی-تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای-اسنادی صورت پذیرفته است و از کتاب‌ها، مجلات علمی و پایگاه‌های اینترنتی استفاده شده است.

۶. یافته‌های پژوهش

۱-۶. اخلاق و سیاست در اندیشه ارسطو

فلسفه‌ی اخلاق ارسطو، همچون دیگر اجزای فلسفه‌ی او دارای اهمیت خاصی است؛ زیرا این فلسفه هم در ساختار منسجم نظام فلسفی ارسطویی جایگاه و نقشی اساسی دارد و هم به واسطه‌ی دارا بودن عناصری با ارزش، توانسته است در کلیت سنت ارسطویی ماندگار بوده، در دوره‌های پس از ارسطو، به واسطه‌ی نزدیکی و تلفیق با تعالیم ادیانی الهی چون یهود، مسیحیت و اسلام،



بسط و گسترش زیادی بیابد. این اهمیت تا آن جا است که می‌توان یکی از شقوق اساسی سنت ارسطویی را فلسفه‌ی اخلاق او دانست (قربانی ۱۳۸۷: ۶۲). ارسطو اخلاق را نتیجه عادت می‌داند و می‌گوید: این وظیفه قانون‌گذار است که با پدید آوردن عادت‌های خوب مردم را خوب سازد (صبری و علوی، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

در نزد ارسطو، اخلاق دارای پیوستگی ذاتی با سیاست است؛ تا آن جا که او پژوهش اخلاقی را بخشی از علم سیاست می‌داند. در اخلاق ارسطویی، مهم‌ترین مساله، تامین خیر و سعادت انسان و جامعه است که با تامل و تفکر عقلانی در اخلاق تحقق می‌یابد؛ زیرا در دید ارسطو، اخلاق به عملکرد و اندیشه‌ی انسانی مربوط است که خود موجودی متفکر و عاقل می‌باشد. حیات نیک برای انسان، حیاتی است که در آن، عقل بر نظر و عمل حاکم باشد و برای رسیدن به این حیات نیک، محتاج فضایل اخلاقی هستیم (صبری و علوی، ۱۳۹۵: ۶۵).

اخلاق ارسطو، اخلاق فضیلت است و فضیلت از طریق اعتدال در به کارگیری قوای نفس به دست می‌آید. فضایل از راه تجربه کسب می‌شوند و باعث کمال نفسند؛ غایت سلوک در فضایل سعادت است. سعادت مفهوم محوری اخلاق ارسطوست. او در اخلاق به دنبال مطلوبی است که فی‌نفسه مطلوب باشد، نه آن که به دلیل چیز دیگر مطلوب باشد. به تعبیر دیگر، ارسطو در پی «خیر اعلاء» است، که همان سعادت است (اکبری و امین، ۱۳۸۸: ۷۹).

مک ایتنایر اخلاق ارسطویی را یکی از بهترین‌ها و احتمالاً بهترین اخلاق یونان باستان می‌داند. این اخلاق، اخلاقی غایت‌گرا هدفمند بود که می‌خواست انسان را به خیر و سعادت حقیقی خود برساند. همچنین از جمله نظام‌های اخلاقی است که در آن، رویکردهای عقل عملی و عقل نظری و فضایل نظری و عملی گوناگونی برای انسان در نظر گرفته می‌شود تا با به کارگیری آن‌ها، انسان به سعادت نهایی برسد (قربانی، ۱۳۸۷: ۶۹).

لذا ارسطو به عنوان بنیانگذار علم سیاست، آرا اخلاقی و سیاسی‌اش پیوند عمیقی با هم دارند. مهم‌ترین کتاب سیاسی وی، کتاب سیاست است. البته اخلاق نیکوماخوس او نیز خالی از اندیشه‌های سیاسی وی نمی‌باشد. در فلسفه ارسطو، پایان اخلاق به منزله آغاز سیاست است. به همین دلیل، اخلاق نیکوماخوس را دنباله کتاب "سیاست" می‌دانند (ساجدی و دارایی تبار، ۱۳۹۵: ۹۶). به دیگر سخن اخلاق و سیاست در اندیشه ارسطو در هم تنیده شده است، لذا فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق او نیز در هم آمیخته و تفکیک‌ناپذیر می‌نماید. علم اخلاق از نظر ارسطو شاخه‌ای از سیاست است، زیرا علم سیاست است که نهایتاً با خیر انسان سروکار دارد. از نظر ارسطو نظریه سیاسی نه متمایز از نظریه اخلاق است و نه حاصل کاربرد نظریه اخلاقی در قلمرو سیاسی، بلکه حوزه‌ای علمی منضم به نظریه اخلاق است. این نسبت ویژه‌ای که ارسطو میان نظریه سیاسی و نظریه اخلاقی برقرار می‌کند، ناشی از درکی است که او از دو قلمرو وجودی یعنی قلمرو اخلاق و قلمرو سیاست دارد. از نظر وی، مدینه غایت طبیعی حیات انسانی و در مسیر کمال وجودی بشر به حساب می‌آید (اکبری و امین، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

۲-۶. ارتباط فضیلت و سعادت با سیاست عملی از منظر ارسطو

ارسطو معیار مهم مطلوب بودن سیاست را فضیلت می‌داند. به واقع منبع پیوند اخلاق و سیاست فضیلت است. اخلاق در یونان باستان، فضیلت‌محور است و یک نوع حد وسط می‌باشد. در کتاب سیاست چنین می‌نویسد: «هر اجتماعی به قصد خیر بر پا می‌شود، زیرا آدمی همواره می‌کوشد تا کاری را انجام دهد که خود نیکو می‌پندارد. جامعه‌ای که بالاتر از همه و فراگیرنده همه جوامع است، خیر برین را می‌جوید و این گونه جوامع، شهر یا اجتماع سیاسی نام دارد» (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱). همین موضوع را نیز در



کتاب اخلاق نیکوماخوس بیان می‌دارد و می‌نویسد: «شهر یا اجتماع سیاسی عبارت است از اجتماعی که درصدد دستیابی به خیر برین یا سعادت است» (ارسطو، ۱۳۸۵: ۱۰۹۴). وی وجود دولت و وصول به سعادت را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند که دستیابی به کمال و سعادت را بدون وجود دولت میسر نمی‌داند (ساجدی و دارایی تبار، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

از دید ارسطو، هدف جامعه سیاسی، نه تنها زیستن بلکه بهزیستن است، ورنه بندگان و حتی جانوران نیز می‌توانستند گرد هم آیند و جامعه سیاسی برپا کنند. به‌دیگر سخن از نظر ارسطو سیاست، هدف نیست بلکه سیاست ابزاری برای رسیدن به هدفی بالاتر یعنی خیر و سعادت و فضیلت همگانی است. در نگاه او، معیار در تعیین بهترین نظام سیاسی و بهترین روش زندگی برای اکثریت کشورها و مردمان، زندگی بر طبق فضایی است که برای بیشتر مردمان پذیرفتنی است. سعادت مدنظر ارسطو، زندگی در جامعه بر اساس فضیلت و میانه‌روی در امور است (کاظمی، ۱۳۷۶: ۹۷). وی برای دستیابی به سعادت، زندگی در اجتماع را کافی ندانسته و انسان باید ابزارهای دیگری همچون دوستان، برخورداری از علم و دانش لازم، ثروت و قدرت را نیز در اختیار داشته باشد (ارسطو، ۱۳۸۵: ۱۰۹۹ به نقل از ساجدی و دارایی تبار، ۱۳۹۵: ۱۰۳). از آنجایی که نگرش ارسطو درباره خدا، عالم و معاد در تفسیر او از سعادت و تبیین رابطه آن با مقوله سیاست، نقش موثری دارد، باید در این خصوص اذعان نمود که ارسطو بر خلاف ادیان توحیدی، خداوند را علت فاعلی جهان نمی‌داند. از نظر او خداوند صرفاً علت غایی جهان است و خدا فعلیت محض است، اما جهان از ماده و صورت ترکیب یافته و خداوند محرک نامتحرک است و لذا عالم را ازلی می‌داند. از نظر او تنها فعل خداوند این است که موجودی (= ماده) را موجود (= متحرک) نموده است. پس با این توصیفات خدای ارسطو، قانون و شریعتی نیز برای انسان نفرستاده و انسان نیز موظف به انجام کاری نبوده و در نتیجه، هیچ پاداش و کیفری نیز وجود ندارد و نیاز به ارتباط با خداوند هم نیست. بنابراین معاد نیز در کار نیست (ساجدی و دارایی تبار، ۱۳۹۵: ۱۰۰). بنابراین از نظر ارسطو مرد عاقل از مقرب‌ترین افراد درگاه خداوند محسوب شده و در نتیجه از سعادت کامل برخوردار می‌شود (ساجدی و دارایی تبار، ۱۳۹۵: ۹۹). در حالی که مکتب اخلاقی اسلام، ملاک ارزش اخلاقی همان قرب به درگاه حق تعالی است و بازیافتگان به مقام قرب و سعادت حقیقی، از لذایذ برتر و والایی برخوردارند. به عبارتی افزون بر لذت‌های مادی آخرت، از لذت‌های معنوی نیز برخوردارند (ساجدی و دارایی تبار، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

۳-۶. اخلاق و سیاست در سیاست عملی امام علی (ع)

کوشش ادیان الهی از جمله اسلام، همواره آن بوده که انسان را متوجه غایات انسانی و اخلاقی بنماید. در اسلام، اخلاق زیربنای سیاست است و سیاست منهای اخلاق محکوم به فساد است. در اسلام، خدا، هم مبنای و هم غایت فضایل اخلاقی است و همه مفاهیم عمده زندگی سیاسی و اجتماعی انسان در مسیر او معنی پیدا می‌کند (ساجدی و دارایی تبار، ۱۳۹۵: ۹۵). بی‌شک پس از حکومت پیامبر اسلام (ص) برجسته‌ترین الگوی حکومتی در اسلام را باید دوره حکومت امام علی (ع) دانست که با تعریفی متفاوت از سیاست همه جریان‌ها و ساختارهای حکومت را در درون اخلاقیات اسلامی معنی‌دار کرد؛ به ویژه این که ایشان تنها معصوم در تاریخ اسلام است که در رأس حکومت قرار گرفته است (درخشه، ۱۳۹۱).

در فرهنگ شیعه، پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) که به همه کمالات اخلاقی آراسته و از تمامی رذایل آن پیراسته و از بالاترین درجات تقوایی برخوردار هستند، پیشوایان و رهبران سیاسی جامعه نیز هستند؛ چنان که در متون دینی، از آنان به «ساسة العباد» (مدیران سیاسی مردم) تعبیر شده است (قمی، ۱۳۷۰: ۹۹۹). پیامبر (ص) هم به عنوان شارع و هم به عنوان مجری احکام دینی



فرمودند: «من برای تکمیل مکارم اخلاقی و اعتلای اخلاق نیک مبعوث شدم» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۴۰۵). این کلام بسیار مهم نشان‌دهنده جایگاه و اهمیت اخلاق در دین اسلام و تعمیم آن در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی از جمله سیاست است. ضرورت حضور اخلاق در عرصه سیاسی، یکی بدان سبب است که دولتمردان و کارگزاران حکومتی، متولیان امور مردم در عرصه‌های گوناگون هستند و با شئون مادی و معنوی آنان سروکار دارند و توفیق در این امور، بدون رعایت و پاسداشت موازین اخلاقی از سوی حکومت و مردم امکان‌پذیر نخواهد بود؛ دیگر نیز بدان جهت که سلوک اخلاقی حاکمان سیاسی، تأثیری شگرف در شکل‌دهی اخلاق، رفتار و منش مردمانی خواهد داشت که در حوزه حکومت آنان می‌زیند. از نگاه امام علی (ع) نیز ساختار حکومت نه صرفاً به دلیل نقش آن در مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی و تأمین امنیت و آبادانی و رفاه مردم، بلکه مهم‌تر از آن به دلیل نقش حکومت در شکل‌گیری رفتار و اخلاق جامعه و سرشت و سرنوشت معنوی مردم، جایگاه مهمی پیدا می‌کند؛ چنان که ایشان می‌فرمایند: «مردم به زمامدارانشان بیش از پدرانیشان شباهت دارند» (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۴۴ به نقل از سلطان محمدی، ۱۳۸۲).

از نظر آن حضرت رفتارهای سیاسی تا بدان جا ارزشمندند که در چهارچوب اخلاق و ارزش‌های اخلاقی باشند. بر اساس منطق اخلاقی و سیاسی امام علی (ع) هیچ کس، اخلاقاً مجاز نیست که برای حفظ قدرت خود ولو این که حق باشد و انگیزه‌ی الهی نیز داشته باشد مرتکب کارهای خلاف شرع شود. چنان که اُمّ هانی، خواهر امام از اینکه میان او و کنیز عجمی‌اش در تقسیم بیت‌المال تفاوتی گذاشته نشده است، زبان به اعتراض گشود. اما پاسخ قاطع امام در برابر همه‌ی این‌گونه اعتراض‌ها آن بود که در تقسیم بیت‌المال به اندازه پر مگسی عرب را بر عجم برتری نمی‌دهد (شیبانی، ۱۳۹۳).

لذا نگاه امیرالمؤمنین (ع) به سیاست، نگاهی الهی و توحیدی است؛ نگاهی که با نگاه دنیامدارانه و قدرت‌محورانه به سیاست تفاوت اساسی دارد. امام علی (ع) جهان را آفریده حضرت حق و خدا را مالک مطلق هستی می‌داند؛ خداوندی که خلق را به حال خود رها نساخته است، بلکه زمینه هدایت و راهیابی‌اش را به کمال حقیقی از طریق بعثت پیامبران فراهم نموده است و این دایت به سوی حقیقت تحقق نمی‌یابد، مگر اینکه لوازم تحقق این هدف در محیط زندگی و جامعه وجود داشته باشد (سلطان محمدی، ۱۳۸۲). لذا تلاش سیاسی در نگاه امام فقط به قصد احراز قدرت نیست. در فلسفه‌ی سیاسی امام علی (ع) توجه به آخرت و اصالت آن، اخلاص، پرهیز از دنیاگرایی و رعایت اصول اخلاقی - سیاسی مطلوب شمرده می‌شود. از دیدگاه آن حضرت حکومت پیمانی است سه جانبه میان خدا و مردم و حاکم (سلطان محمدی و همکار، ۱۳۹۱: ۹۱).

آن حضرت انگیزه و هدف خود از قبول زمامداری را این‌گونه بیان می‌کند: «خدایا! تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود، و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت. بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم، و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم. تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید، و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹: ۱۳۱). بنابراین، سیره سیاسی امام علی (ع) هم مبتنی بر سیاستی است که هدف محوری آن خدا می‌باشد و بر پایه ارزش‌های انسانی استوار است. در چنین نوع سیاستی، سیاست‌مدار مجاز نیست برای رسیدن به حکومت به هر نوع ابزار و وسیله‌ای تمسک جوید. به دیگر سخن هدف از دستیابی به حکومت در آن، این است که جامعه انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی و در نهایت به سمت خداوند سوق دهد و عدالت اجتماعی را برقرار نماید و زندگی سالم و مسالمت‌آمیزی را برای مردم فراهم آورد. لذا گسترش معنویت، ایجاد و امنیت و افزایش رفاه در جامعه و حاکمیت قانون از جمله اهداف حکومت امام علی (ع) می‌باشد (شاه‌آبادی و جامه بزرگی، ۱۳۹۲).



ضمناً باید متذکر شد، در اندیشه امام علی(ع) حکومت امانتی بیش نیست که به حکمرانان سپرده شده است. ایشان در نامه ۵۳ چنین اذعان می‌فرماید: «شما خزانه‌داران مردم، نمایندگان امت و سفیران رهبر هستید». حکمرانان وظیفه دارند به دور از هرگونه تکلیف و تصنع خود را خدمتگذار مردم و برای مردم بدانند «مردم خانواده و عیال خدایند، پس محبوب‌ترین مردمان نزد خدا کسانی‌اند که به عیال خدا خدمت کنند و سود برسانند» (الکلبینی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

به‌طور کلی در نگاه هدمند ایشان، سیاست و حکومت بسیار پست جلوه می‌کند، حتی بی‌ارزش‌تر از پر کاهی خشکیده (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: نامه ۵۳ به نقل از سلطان محمدی و همکار، ۱۳۹۱: ۱۰۴). بنابراین از منظر آن حضرت سیاست هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای احیا و پاسداری از ارزش‌های اسلامی و اخلاقیات دینی در جهت تعالی انسان‌ها.

اصول و ارزش‌های اخلاقی مهم چنین سیاستی به شرح زیر می‌باشد:

۱) توحید و حق‌مداری

حکومت حق‌مدار، حق را مبنای تعریف تکلیف دانسته، آن را از اراده خالق یکتا به تحقق عدالت در سنت اجتماعی انسان‌ها (به مثابه مخلوقات ویژه)، ساطع می‌داند و حق و عدل را در شمار اسمای نیکوی خداوند می‌شناسد و به مثابه مبنای پایان دادن به کلیه مشاجرات درباره برابری و آزادی در نظر می‌گیرد. لذا توحید منشأ عقلانی قیام علیه هرگونه حکومت غیرالهی و هرگونه سلطه تحمیلی در ساحت‌های گوناگون حیات اجتماعی است و تنها گزاره و تنها اصل موضوع سیستم منطقی تعریف عدالت حق‌مدار تلقی کرد (پورعزت، ۱۳۸۷: ۱۴۷ و ۱۴۶).

حق‌طلبی نخستین مؤلفه اخلاقی کردن سیاست در شیوه‌ی حکومتی امیرمومنان است. این مؤلفه از اساسی‌ترین ارکان جامعه علوی است و تقریباً زیربنای چنین جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد (سلطان محمدی و همکار، ۱۳۹۱: ۱۰۰). در نهج‌البلاغه در خطبه ۸۴ آمده است: «شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و یکتاست و شریکی ندارد. اول است و هیچ چیز پیش از او نبوده است و آخر است بی آن که او را پایانی باشد. او هام، هیچ یک از صفات او را در نیابند و دل‌ها توصیف چگونگی او نتوانند، نه تجزیه‌پذیر است و نه تبعیض را در او راه است. دیدگان و دل‌ها بر او احاطه نیابند».

امام علی(ع) از همان ابتدا زندگی در همه حال بر محور حق و حقیقت تلاش می‌نمودند و در راه حق گام بر می‌داشتند و سعی در احقاق حق داشت و حق‌محوری ایشان زبازد همه مردم بود و ایشان در تمامی مراحل زندگی و حکومتی خود بر احقاق آن می‌پرداخت. چنان که می‌فرماید: «بی‌شک برترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل به حق برایش دوست داشتنی‌تر از باطل باشد، اگر چه [این طرفداری از حق و عمل به آن] موجب نقصان و حادثه‌ای برایش شود و اگر چه باطل برایش سودی به همراه داشته باشد و موجب زیادتی برای او شود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۵). ایشان در اجرای حق، بین دوست و دشمن و دور و نزدیک هیچ تفاوتی نمی‌نهاد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ۴۱۷).

همچنین بازگرداندن اموال غصب شده بیت‌المال و بر کنار نمودن فرماندارانی که عثمان آنان را به باطل به کار گماشته بود و اجرای حدود الهی حتی بر نزدیکان، نمونه‌ای از کارها و سیره عملی آن حضرت بر حق‌مداری حکومت می‌توان شمرد (سلطان محمدی، ۱۳۸۲). همچنین امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر می‌فرماید: «ای مالک بترس از خون‌ها و به ناحق ریختن آن، زیرا چیزی بیشتر موجب عذاب و کیفر و بزرگتر برای بازخواست و سزوارتر برای از دست دادن نعمت و به سر رسیدن عمر از ریختن خون‌های بناحق نیست، و خداوند نخستین چیزی را که روز رستاخیز بین بندگان حکم می‌فرماید درباره خون‌هایی است که



ریخته‌اند. پس قوت و برقراری حکومت را با ریختن خون حرام طلب مکن، زیرا ریختن خون حرام از اموری است که حکومت را ضعیف و سست می‌گرداند و بلکه آن را از بین برده (و از گروه و خاندانی به خاندان دیگر) انتقال می‌دهد» (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: ۱۳۰). به‌طور کلی از منظر حضرت علی (ع) تشخیص حق اهمیت حیاتی دارد؛ ولی پیروی از حق، مهم‌تر است. به همین دلیل در اندیشه وی نسبی‌گرایی راه ندارد و تمام مبارزاتش برای نشان دادن تفاوت حق و باطل بود. ایشان نزاع اصلی انسان‌ها را نزاع حق و باطل می‌داند و با بینشی مذهبی و الهی بزرگ‌ترین عامل اختلاف افراد بشر را پیروی عده‌ای از حق و عده‌ای دیگر از باطل می‌داند (رنجبر، ۱۳۸۱).

۲) عدالت‌محوری

در قرآن کریم آمده است که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در راه خدا استوار بوده و شما گواه راستی و درستی و عدالت (بر ملل جهان) باشید و مبدا دشمنی با قومی شما را وادار کند که عدالت پیشه نکنید. عدالت و دادگری پیشه کنید (در همه حال) که به تقوا نزدیک‌تر است» (سوره مائده، آیه ۷).

عدالت‌محوری بهترین تقسیم‌کننده مؤمنان است (موسوی خویی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). عدالت از نظر امام علی (ع) عنصر ذاتی و مهم‌ترین رکن سیاست است (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بی‌شک سر اصلی شکل‌گیری جوامع منسجم، احقاق حق عامه و برپا داشتن عدالت است. جامعه بی‌بهره از عدالت، هرگز از مزیت هم‌افزایی جمعی، تشکیل سرمایه اجتماعی، و توسعه هویت منسجم اجتماعی، برخوردار نمی‌شود. احقاق حقوق عامه و توزیع حق آن‌ها از بیت‌المال و تنظیم دستورکارهای سیستم خط‌مشی‌گذاری برای برپایی حق و فرونشانی باطل، اجرای عدالت و رفع گرسنگی و ستم، رعایت احترام و حرمت و حقوق برابر انسان‌ها به مثابه مخلوقات خداوند یکتا از مهم‌ترین دغدغه‌های حکومت امام علی (ع) بودند (پورعزت، ۱۳۸۷: ۳۶).

ایشان عدالت را به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود و دادن هر حقی به صاحبش به کار برده است. به علاوه در برخی موارد نیز عدالت را این‌گونه معنا کرده است که هر چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند (سلطان محمدی و همکار، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

حضرت در این زمینه خطاب به مردم می‌فرماید: «حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بیسواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴). از نظر امام علی (ع) بهترین سیاست‌ها اجرای عدالت است (مولوی، ۱۳۹۵: ۸). لذا در نامه ۵۳ می‌فرماید: «برترین مایه شادمانی و ایان تداوم برپایی عدالت در بلاد است و پدیدار گشتن مهرورزی مردم [با آنان]» (نهج البلاغه، ترجمه آیتی، ۱۳۸۱).

عدالت را نباید در اندیشه و سیره امام علی (ع) صرفاً امری اخلاقی به شمار آورد، بلکه پایه‌ای‌ترین اصل مدیریت سیاسی و اجتماعی است به نحوی که ایشان ملاک و معیار سیاست را عدالت می‌داند (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶ به نقل از درخشه، ۱۳۹۱). عدالت در نظر وی مذهب و شیوه‌ای نیست که از دیگران آموخته باشد..... و برنامه‌ای نیست که سیاست‌فرمانروایی آن را ایجاد کرده باشد..... بلکه عدالت در مکتب اخلاقی و معنوی او اصلی است که با اصول دیگر پیوند دارد و چنان است که گویی این عدالت‌خواهی، ماده‌ی تشکیل‌دهنده ساختمان جسمانی او است؛ خونی است که در قلب و عروقش می‌جوشد و جانی است که زندگی تنش بدان بسته است (جرداق، ۱۳۷۵: ۶۴).



روزی گروهی از شیعیان از سر خیرخواهی نزد حضرت آمدند و از وی خواستند تا، به طور موقت، بزرگان و اشراف را بر دیگران برتری دهد و پس از آن که پایه‌های حکومتش استوار گردید، به عدل رفتار کند. امام(ع) در پاسخ به آنان فرمود: «مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن درباره آن که والی اویم؟ به خدا که، نپذیرم تا جهان سرآید، و ستاره‌ای در آسمان پی ستاره‌ای برآید. اگر مال از آن من بود، همگان را برابر می‌داشتم - که چنین تقسیم سزا است - تا چه رسد که مال، مال خدا است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶: ۱۲۴ به نقل از شبیانی، ۱۳۹۳). لذا از وظایف زمامدار و کارگزاران حکومت اسلامی این است که عدالت را در جامعه حاکم کند به طوری که مردم از حقوق برابر بهره‌مند شوند و تلاش نماید که سطح فرهنگ جامعه ارتقا یابد و زمینه پرورش و تربیت مردم به طور صحیح و دقیق فراهم گردد (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

در مجموع می‌توان عدالت‌محوری امام را عنصری اساسی در اخلاقی کردن سیاست به حساب آورد (سلطان محمدی و همکار، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

۳) قانون‌مداری

یکی از اموری که امام علی(ع) به طور جدی نسبت به آن اهتمام کامل می‌ورزیدند، قانون‌مدار بودن و اجرای قوانین الهی به معنای واقعی آن بود. ایشان اگر کسی بر خلاف قانون عملی انجام می‌داد، بدون در نظر گرفتن موقعیت، جایگاه و مقام او، حدود الهی و قانونی را بر وی اجرا می‌کرد و هرگز هیچ واسطه و شفاعتی را نمی‌پذیرفت و در این مورد با دقت تمام عمل می‌کردند (سلطان محمدی، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

لذا قانون‌مداری از عناصر مهم در اخلاق سیاسی و حکومت‌داری به شمار می‌آید. آن حضرت به گونه‌ای در اجرای این امر پایبند حدود و مرزها و قوانین الهی بود که حاضر نبود به هیچ وجه ممکن آن را زیر پا بگذارد و در این رابطه می‌فرماید: «به خدا سوگند، اگر اقلیم‌های هفت‌گانه را با آن چه در زیر آسمان‌هاست به من بدهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد!» (نهج البلاغه، کلام ۲۲۴).

از امام باقر(ع) نیز روایتی نقل شده است که حضرت علی(ع) مردی از بنی‌اسد را که مرتکب خلافی شده بود، دستگیر کرد. گروهی از خویشاوندان وی جمع شدند و از امام حسن(ع) خواستند تا با آنان نزد علی(ع) برود و از مرد اسدی شفاعت کند، اما امام حسن(ع) که پدر خود و التزام او به قانون را به خوبی می‌شناخت، به آنان فرمود: خود نزد علی(ع) بروید، چون وی شما را به خوبی می‌شناسد. پس آنان علی(ع) را دیدار کردند و از او خواستند تا از حد زدن مرد اسدی صرف‌نظر کند. حضرت در پاسخ فرمود: اگر چیزی را از من بخواهید که خود مالک آن باشم، به شما خواهم داد. آن گروه که گمان می‌کردند علی(ع) به آنان پاسخ مثبت داده، از نزد وی بیرون آمدند. امام حسن(ع) از آنان پرسید: چه کردید؟ گفتند: قول مساعد داد و سخنانی را که بین علی(ع) و خودشان مطرح شده بود، نقل کردند. امام حسن(ع) که منظور پدر را خوب فهمیده بود، به آنان فرمود: دوستان تازیانه خواهد خورد. علی(ع) مرد اسدی را بیرون آورد و تازیانه زد، سپس فرمود: به خدا سوگند من مالک این امر نبودم که وی را ببخشم (قاضی نعمان تمیمی، ۱۳۸۳ق: ۴۴۳ به نقل از سلطان محمدی، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۱).

به‌طور کلی ایشان در همه‌ی موارد از قوانین و دستورات قرآن و سخنان پروردگار متعال و رهنمودهای پیامبر اسلام(ص) پیروی می‌نمودند. در نهج البلاغه در حکمت ۲۵۴ آمده است: «ای حارث، تو به پایین نگرسته‌ای و به بالا ننگریسته‌ای؛ از این رو حیران و



سرگردان مانده‌ای. تو حق را نشناخته‌ای که اهل حق را بشناسی و باطل را نشناخته‌ای تا بدانی که اهل باطل کدامند (نهج البلاغه، ترجمه آیتی، ۹۲۹).

۴) راستگویی، صداقت و پرهیز از نیرنگ

راستی، صداقت و پرهیز از دروغ از اولین و مهم‌ترین اصول اخلاق بشری محسوب می‌شود. در طول تاریخ بسیاری از سیاستمداران برای رسیدن به قدرت تا آن‌جا که می‌توانند به مردم وعده‌های دروغ و بی‌پایه و اساس می‌دهند تا بتوانند آزادی مردم را جمع‌آوری نموده و به قدرت برسند. امام علی (ع) برای رسیدن به خلافت و به دست آوردن دل مخالفان خویش، هرگز دروغ نگفت (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۸، ۲۴). حضرت می‌فرماید: «به خدا سوگند هرگز به اندازه‌ی سرسوزنی حقیقت را پنهان نداشته‌ام، و هیچ‌گونه دروغی نگفته‌ام» (نهج البلاغه، کلام ۱۶).

ایشان پابندی و عمل به اصول و ارزش‌های اخلاقی را بی‌شک، برتر از تمام قدرت‌ها و حکومت‌های این عالم می‌دانستند و سخن راست را بر همه چیز ترجیح می‌دادند. در دوران پیامبر در مسائل متفاوت و در جنگها و حوادث شرکت داشت و در همه این جنگ‌ها بسیار موفق عمل نموده بود. اگر می‌خواست برای به دست آوردن قدرت به زور و نیرنگ متوسل شود، هیچ‌کس نمی‌توانست در برابر او قد علم کند، اما همان‌طور که خود آن حضرت فرموده است، او هرگز چنین کاری را نکرد. حضرت در بیانی می‌فرماید: «اگر تقوای الهی [مانعم] نبود از همه اعراب، زیرک‌تر [و سیاست‌مدارتر] بودم» (الآمدی، ۱۳۵۹: ۱۲۰). یا در حدیثی دیگر بیان می‌دارند: «ای مردم، اگر زشتی نیرنگ نبود، من از همه مردم زیرک‌تر بودم» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۳۸).

در حالی که شمش سیاسی بالای آن حضرت، او را بر حيله و نیرنگ دشمنان آگاه می‌ساخت، اعتقادش به چنین حقی - نفی فریب - مانع از مقابله به مثل می‌گردید (داود، ۱۳۷۸: ۱۴). از این روی علی (ع) با فرض "حق" به عنوان برنده‌ترین شمشیر و قوی‌ترین پشتیبان، سودمندی و رستگاری را بر عمل به حق و سردرگمی و نابودی را بر روی گردانی از حق متوقف نمود (نبوی، ۱۳۷۹: ۱۷۸).

به‌طور کلی حيله و نیرنگ ذاتاً ویژگی ناپسندی است که هیچ انسان درستکاری با آن، منزلت خویش را متزلزل نمی‌سازد. یک مسلمان، انسان با کرامتی است که با اعتقاد و عمل به دستورات خداوند و تعالیم دین اسلام، در راه تکامل و تعالی قدم نهاده است. به همین سبب، حضرت امام صادق (ع) تصریح می‌کند: «که مسلمانان را نسزد که حيله و نیرنگ به کار برند یا دیگران را به این کار فرمان دهند» (الحرالعالمی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۵۱).

۵) وفای به عهد و پرهیز از خیانت

از مهم‌ترین اصول اخلاقی وفای به عهد و پیمان توسط حاکمان است. زمامداران خویش اعتماد می‌کنند و این امر باعث نفوذ سیاستمداران در دل‌های مردم و در نتیجه حفظ دولت حاکمان نیز خواهد بود (برزگر، ۱۳۸۴: ۱۳۳). همچنین علاوه بر جلب اعتماد مردم، موجبات گسترش اصول ارزشی و اخلاق در جامعه می‌شود. از مهم‌ترین ابعاد و اساس سیاست عملی امام (ع)، وفای به عهد و پرهیز از پیمان‌شکنی و خیانت است. حضرت علی (ع) هرگز پیمان‌شکنی نکردند و به این کار مبادرت نورزیدند و آن را حتی به بهای پیروزی، روا نداشت. ایشان در نامه‌های حکومتی به زمامداران خود، آن‌ها را به پابندی بر «عهد» سفارش اکید می‌کند؛ برای نمونه به مالک اشتر می‌نویسد: «به عهد خویش وفادار باش، چه آنکه مردم با همه هواهای گوناگون و نظرات مخالفی که با هم دارند، نسبت به هیچ یک از واجب‌های الهی چون بزرگ شمردن وفای به عهد، همدستان نیستند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).



وفای به عهد چنان در نزد ایشان دارای اهمیت است که حتی در مورد وفای به عهد در رابطه با دشمن نیز خطاب به مالک اشتر چنین می‌فرمایند: «اگر پیمان تو و دشمن تو منعقد شد و به او امان دادی به آن وفادار باش و آن را محترم بشمار و جان خویش را سپر عهد خویش قرار ده..... هیچ‌گاه پیمان‌شکنی مکن و در عهد خویش خیانت مکن و به دشمن خویش نیز خیانت روا ندار و او را مفرب» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). از همین رو، آن حضرت با پیشنهاد یارانش برای شکستن پیمان خویش در جنگ صفین مخالفت کرد و به آن‌ها فرمودند: «وای بر شما! آیا بعد از عهد و پیمان باز گردیم؟ مگر نیست که خداوند تعالی فرمود به قرارهای خود وفا کنید؟» (منقوری، ۱۳۷۰: ۵۱۴). در مجموع می‌توان بیان داشت که اگر وظیفه‌شناسی با تعهد و پایبندی گره بخورد، رسیدن به عهدمندی امیرمومنان (ع) در اخلاقی کردن سیاست کار دشوار و سنگینی نخواهد بود (سلطان محمدی و همکار، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

۶) مهربانی، گذشت و پرهیز از ستم و خشونت

حضرت علی (ع) همواره در دوران زندگی خویش با مردم با نرمی، ملاحظت و مهربانی برخورد کرده و به مردم ارزش می‌گذارد و در مقابل جایگاه حقوق اجتماعی آن‌ها و حقوقی اساسی مردم سخت‌کوش و حساس است و خود را متعهد دانسته تا در راستای فراهم‌سازی بسترها برای تامین حقوق انسانی گام بردارد. همچنین آن حضرت همواره کارگزاران خود را از رفتار خشن و قلدرمآبانه با مردم بازداشتی است و در همین راستا، امام در نامه‌ای به مالک اشتر در مورد گذشت و مهربانی با مردم می‌فرمایند: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش، مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). همچنین در ادامه می‌فرمایند: «هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند نمی‌باشد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و در جایی دیگر نیز اشاره می‌کند: «ای مالک هیچ عاملی به قوت ظلم، نعمت خدا را دگرگون و عذاب او را نزدیک نمی‌کند که خدا، شنوای ناله و فغان مظلوم و در کمین ظالم است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳ به نقل از مسعودیان و بهشتی، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۹). همچنین امام به فرماندار مصر، محمد ابی‌بکر سفارش می‌کند: «با مردم فروتن باش، نرم‌خو و مهربان باش، گشاده‌رو و خندان باش، در نگاهیت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان در عدالت تو مایوس نگردند» (نهج البلاغه، نامه ۲۷).

۷) مردم‌مداری

حضور مردم عامل اصلی تحرک و پویایی یک حکومت است و نیز از طرفی اقتدار و توانایی یک کشور به شمار می‌آید. امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر در مورد مردم چنین می‌فرمایند: «ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای دفاع عمومی مردم می‌باشند» (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، نامه ۵۳).

ایشان مردم را محور اصلی حکومت دانسته و حکومت را در راستای تحقق بخشیدن به اصول و ارزش‌های والای الهی و تامین نیازها و خواسته‌های مردم و خشنودی آنان شکل می‌دهد. ایشان معتقد بودند که حکومت ولو حق‌مدار باشد اگر مردم خواهان آن نباشند، پایدار نخواهد بود. بدین سبب بر جلب رضایت، خشنودی و مشارکت مردم اصرار می‌ورزند. لذا اساساً حکومت از آن مردم است و برای مردم شکل می‌گیرد و قدرت زمامداران برتافته از مردم است (نادری باب اناری، ۱۳۸۶: ۱۵۶ و ۱۴۸). «ای مردم این



امر (حکومت) امر شماسست و هیچ کس جز آن که شما او را امیر خود گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۹۴-۱۹۳).

امام تا جایی برای مردم ارزش قائل است که حتی آنان را به امر و نهی دعوت نمی‌کند مگر اینکه قبلاً خود آن را انجام داده باشد آن حضرت در این مورد می‌فرماید: «ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی و اداری نمی‌کنم مگر آن‌که پیش از آن خود، عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن ترک گفته‌ام» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵).

به‌طور کلی، از نگاه آن حضرت حکومت باید در جهت اصلاح امت و آحاد جامعه گام بردارد و هر تصمیمی باید بنا بر مصلحت عموم مردم گرفته شود. زیرا این عموم مردم هستند که جمعیت مسلمانان را تشکیل داده و یاری‌رسان حکومت در مقابل تهدیدات و پایگاه دین خدا هستند و در این باره توصیه می‌نمایند: «از انجام دادن هر کاری که با انگیزه سود شخصی خوشایند بوده، اما با در نظر گرفتن مصلحت اجتماعی [توده] مسلمانان ناخوشایند باشد، بر حذر باش» (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

۸) تبعیض‌زدایی، برابری و مساوات

«همه افراد انسان از هر نژاد و با هر نوع خصیصه مادی و معنوی، از دو انسان مرد و زن آفریده شده و نخستین مرد و زن که پدر و مادر همه انسان‌ها هستند از نوع و طبیعت مشابه آفریده شده‌اند» (سوره نساء، آیه ۱).

امام علی (ع) به صراحت می‌فرماید: «برای من است آنچه که برای شماسست و بر من است آنچه که بر شماسست» (محمدی ری شهری و همکاران: ۱۳۸۲: ج ۴، ۱۰۵). امام علی (ع) نگرش انسانی و فرامدگی نسبت به مردم داشتند و صرف انسان بودن افراد در یک جامعه را عاملی می‌دانند که باید بر مبنای آن حقوق انسانی و شهروندی تأمین شود. حضرت فقط در عهدنامه مالک اشتر در سی مورد به مردم و نوع انسان اشاره می‌کند که در تمام این موارد انسان‌ها فارغ از قوم و قبیله، ملت و مذهب برابر دیده شده‌اند و هیچ‌گونه تفاوتی در ملیت، رنگ، نژاد و صنف میان مردم آن جامعه وجود ندارد (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۱۹).

در تاریخ یعقوبی آمده است: «علی (ع) مردم را در عطا برابر نهاد و کسی را برتری نداد و موالی را چنان عطا داد که عرب اصلی را بخشیده بود و در این باب با او سخن گفتند پس در حالی که چوبی از زمین برداشت و آن را میان دو انگشت خود نهاد گفت: «تمام قرآن را تلاوت کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق به اندازه این چوب برتری نیافتم» (آیتی، ۱۳۷۱: ۸۲/۲ به نقل از محمدی و اقامحمدی، ۱۳۹۷: ۵۱).

امام علی (ع) خطاب به عمر بن خطاب فرمود: «سه چیز است که اگر آن‌ها را حفظ کرده و بدانها عمل نمودی تو را از چیزهای دیگر کفایت می‌کند و اگر آن‌ها را رها کنی هیچ چیز دیگری تو را سود ندهد، عمر پرسید آن‌ها کدامند؟ فرمود: جاری کردن حد بر خویش و بیگانه، حکم کردن براساس کتاب خدا در خشنودی و خشم و بخش کردن عادلانه بین سرخ و سیاه» (رسول زاده، ۱۳۶۹: ۲۱۰).

از منظر امام علی (ع) همه افراد جامعه از حقوق یکسانی برخوردارند. در این مورد به مالک اشتر می‌فرماید: «مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی! از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی و به زودی پرده از کارها به یک سو رود و انتقام ستم‌دیده را از تو باز می‌گیرند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).



۷. نتیجه‌گیری

با بررسی تطبیقی رابطه سیاست و اخلاق در آرا و نظرات ارسطو و امام علی (ع) می‌توان شباهت‌ها و تمایزات زیر را برجسته ساخت.

رابطه سیاست و اخلاق از دیدگاه ارسطو امام علی (ع)

شباهت‌ها	تمایزها
<ol style="list-style-type: none"> ۱. در هم‌آمیختگی اخلاق و سیاست و عدم انفکاک آن‌ها ۲. سیاست ابزاری است برای رسیدن به غایت و غایت سیاست و جامعه، دستیابی به سعادت افراد و خیر برین می‌باشد. ۳. مؤلفه‌های دستیابی به جامعه مطلوب سیاسی همان مؤلفه‌های وصول به خیر ابدی و سعادت است. ۴. وظیفه سیاستمدارن، ترویج و گسترش فضایل اخلاقی است. ۵. محور اصلی سیاست، رعایت عدالت است. 	<ol style="list-style-type: none"> ۱. تاکید شدید ارسطو بر نقش فضایل اخلاقی و میانه‌روی در عرصه حکومت-داری ۲. جهان‌بینی غیرتوحیدی ارسطو و اینکه عالم ازلی است و معادی در کار نیست. ۳. ارزش‌های اخلاقی مطلوب، ارزش‌های مورد پذیرش (مردم) جامعه‌ی یونانی بود، در حالی که ارزش‌های اخلاقی مدنظر امام علی (ع) ارزش‌های دینی و الهی است. ۴. معیار مطلوب بودن حکومت از نظر ارسطو فضیلت است، در حالی که از نظر امام علی (ع) معیار مطلوب بودن حکومت آموزه‌های شریعت است. ۵. منبع پیوند اخلاق و سیاست از نظر ارسطو، فضیلت است و از نظر امام علی (ع) تعالیم دین اسلام می‌باشد. ۶. از نظر ارسطو داشتن قدرت و ثروت برای حاکم الزامی است و از نظر امام علی (ع) تهذیب نفس

به‌طور کلی اخلاق و امر سیاسی در مکتب امام علی (ع) از خاستگاه واحدی نشأت گرفته است (پروانه‌زاد و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۴۸). بنابراین هدف سیاست از منظر امام علی (ع) شکل‌دهی به ساختار قدرتی بود که در آن، ارزش‌ها و اصول اخلاقی بنیان اصلی آن را تشکیل می‌دهند و روابط اجتماعی نیز از دریچه‌ی آن قابل تشریح می‌باشد. اساس رویکرد اخلاقی امام به سیاست و حکومت اعتقاد توحیدی ایشان است. حقیقت‌خواهی و عبودیت مطلق الهی موجب می‌شود که ایشان نگاهی ژرف به جایگاه اخلاق در سیاست داشته باشد و همواره آن‌ها را به عنوان امری بسیار مهم مورد تاکید قرار دهد (رنجبر، ۱۳۸۸). لذا نوع نگاه ایشان به سیاست و حکومت باعث شده که روش‌ها و ابزارهای به کار گرفته شده در حکومت کاملاً جنبه‌ی اخلاقی داشته باشند. آن حضرت همواره حق‌مداری، عدالت‌گستری، انصاف، صداقت، وفای به عهد و پرهیز از خیانت، دوری از تزویر و دروغ، مردم‌داری را سرلوحه‌ی سیاست عملی خویش قرار داده بودند. ایشان به هر قیمتی سیاست را مجاز به زیر پا گذاشتن موازین و معیارهای اخلاقی و دینی نمی‌داند. بنابراین سیاست و حکومت تابع اخلاق و ارزش‌های توحیدی است و برای ایشان سیاست هرگز هدف نبوده، بلکه ابزاری در جهت اجرا و پاسداری از اصول و ارزش‌های اخلاقی و دینی برای دستیابی به سعادت و تعالی انسان می‌باشد.



منابع

قرآن کریم.

۱. آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۱)، «تاریخ یعقوبی»، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵)، «الکامل فی التاریخ»، بیروت: نشر دار صادر.
۳. احمدی طباطبایی، سیدمحمد رضا (۱۳۸۸)، «اخلاق و فلسفه‌ی سیاست»، فصلنامه قیاسات، دوره چهارده، شماره ۵۱، صص ۸۶-۵۹.
۴. ارسطو (۱۳۸۱)، «سیاست»، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. ارسطو (۱۳۸۵)، «اخلاق نیکوماخوس»، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو.
۶. اکبری، مجید و امین، فاطمه (۱۳۸۸)، «نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه ارسطو»، فصلنامه آینه معرفت، سال هشتم، شماره ۲۱، صص ۱۰۸-۷۹.
۷. برزگ، محمدعلی (۱۳۸۴)، «اخلاق و سیاست در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی(ع)»، قم: زمزم هدایت.
۸. پروانه‌زاده، الناز و میراحمدی، منصور (۱۳۹۱)، «نسبت اخلاق و امر سیاسی در منظومه‌ی فکری امام علی(ع) با رویکرد به کلام ۲۱۶ نهج‌البلاغه»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال سوم، شماره ۱، صص ۵۲-۲۷.
۹. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، «مختصات حکومت حق‌مدار در پرتو نهج‌البلاغه امام علی(ع)»، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. تانسی، استیون (۱۳۹۳)، «مقدمات سیاست»، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: نشر نی.
۱۱. پونتارا، جولیانو (۱۳۷۰)، «اخلاق، سیاست، انقلاب»، ترجمه حمید غفاری، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱ و ۲.
۱۲. جرداق، جرج (۱۳۷۵)، «امام علی صوت عدالت انسانیت»، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: نشر خرم.
۱۳. جونز، و. ت. (۱۳۶۲)، «خداوندان اندیشه سیاسی»، ترجمه علی رامین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. الحرالعاملی، محمد بن حسن (۱۴۳۰ق)، «وسائل الشیعه»، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۵. حرآنی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق)، «تحف العقول»، قم: جامعه مدرسین.
۱۶. خانی، علی (۱۳۹۰)، «رابطه اخلاق و سیاست در نظریه ارسطو»، روزنامه رسالت، شماره ۷۳۹۸، ۱۳۹۰/۸/۷.
۱۷. خانی، محمدحسن (۱۳۸۹)، «نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل»، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۱، صص ۲۴-۵.
۱۸. خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۶)، «شرح غررالحکم و دررالکلم»، به تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. داود، الهام (۱۳۷۸)، «علی ترسیم‌گر اسلام واقعی»، نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال سی و نهم، شماره ۸.
۲۰. درخشه، جلال (۱۳۹۱)، «نسبت اخلاق و سیاست دیدگاه امام علی(ع)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۳، صص ۵۵-۳۷.
۲۱. رسول‌زاده، اسماعیل (۱۳۶۹)، «قضاوت‌ها و حکومت عدالت‌خواهی علی‌ابیطالب علیه‌السلام»، چاپ دوم، تهران: انتشارات یاسین.
۲۲. رفیع، حسین و حلال‌خور، مهرداد (۱۳۹۰)، «تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی(س)»، پژوهشنامه متین، شماره ۵۲، صص ۱۲۱-۱۰۳.
۲۳. رنجبر، مقصود (۱۳۸۱)، «اخلاق سیاسی در سیره‌ی عملی امام علی(ع)»، نشریه فرهنگ کوثر، شماره ۵۶.
۲۴. ساجدی، علی محمد و دارایی تبار، هاجر (۱۳۹۵)، «بررسی رابطه سیاست و سعادت در اندیشه ارسطو و ابن مسکویه»، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، سال هفتم، شماره ۱، صص ۹۳-۱۱۰.
۲۵. سلطان محمدی، حسین (۱۳۸۲)، «آیین زمامداری در سیره حکومتی امام علی(ع)»، مجله مبلغان، شماره ۴۷، صص ۹۷-۱۰۹.
۲۶. سلطان محمدی، حسین و سلطان محمدی، فاطمه (۱۳۹۱)، «تبیین مولفه‌های سیاست اخلاقی امام علی(ع) پس از رسیدن به امامت و حکومت»، پژوهش‌نامه علوی، سال سوم، شماره ۱، صص ۹۱-۱۱۶.



۲۷. شاه آبادی، ابوالفضل و جامه بزرگی، آمنه (۱۳۹۲)، «نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال اول، شماره ۲.
۲۸. شریفی، احمد حسین (۱۳۸۴)، «آیین زندگی (اخلاق کاربردی)»، چاپ یازدهم، قم: دفتر نشر معارف.
۲۹. شبیانی، محمد (۱۳۹۳)، «اخلاق و سیاست در قرآن و نهج البلاغه» برگرفته از سایت:
<http://www.hajjiz.com/fa/moral/morality/item/۱۷۶۲-۱۳۹۳-۰۱-۳۱-۱۰-۳۳-۴۴>
۳۰. صبری، علی و علوی، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۵)، «رابطه سعادت و فضیلت از دیدگاه ارسطو و فارابی»، فصلنامه الهیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۱۶، صص ۱۱۴-۱۰۱.
۳۱. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۸)، «ترجمه نهج البلاغه»، تهران: انتشارات فیض الاسلام.
۳۲. قربانی، قدرت اله (۱۳۸۷)، «سنت ارسطویی در فلسفه اخلاق غرب: دیدگاه‌های مک ایتایر»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۲۷، صص ۸۲-۶۱.
۳۳. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۰)، «مفاتیح الجنان»، ترجمه الهی قمشاهی، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۳۴. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶)، «اخلاق و سیاست: اندیشه سیاسی در عرصه عمل»، تهران: نشر قومس.
۳۵. کلایمر رودی، کارلتون و همکاران (۱۳۴۸)، «آشنایی با علم سیاست»، ترجمه بهرام ملکوتی، تهران: امیرکبیر.
۳۶. الکلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۳۸۸)، «الکافی»، صححه علی اکبر غفار، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۴)، «شهریار»، ترجمه داریوش آشوری، تهران: نشر کتاب پرواز.
۳۸. المجلسی، مولی محمدباقر (۱۴۰۴)، «مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. محمدی، رمضان و اقامه‌مدی، یاسر (۱۳۹۷)، «تدابیر، ارتقا و توسعه اقتصادی در سیره‌ی امیرالمومنین علی (ع)»، فصلنامه پژوهش‌نامه علوی، سال نهم، شماره ۱، صص ۳۷-۶۰.
۴۰. محمدی ری‌شهری، محمد و همکاران (۱۳۸۲)، «موسوعه الامام علی بن ابی‌طالب (ع) فی الكتاب و السنه و التاريخ»، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.
۴۱. مسعودی، جهانگیر و ساداتی‌زاده، سجاد (۱۳۹۴)، «رابطه‌ی اخلاق و سیاست»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال دهم، شماره ۳، صص ۲۸-۱۹.
۴۲. مسعودیان، پریسا و بهشتی، سعید (۱۳۹۲)، «بررسی اهداف و اصول و روش‌های تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، دوره جدید، شماره ۱۷، صص ۲۵-۷.
۴۳. معین، محمد (۱۳۷۱)، «فرهنگ فارسی»، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۴. المغربی تیمیمی، قاضی نعمان (۱۳۸۳ق)، «دعائم الاسلام»، جلد ۲، قاهره: نشر دارالمعارف.
۴۵. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰)، «پیکار صفین»، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴۶. الموسوی الخمینی (امام خمینی)، روح الله (۱۳۷۹)، «صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)»، چاپ سوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۷. موسوی خویی، محمد صالح (۱۳۸۴)، «امام شناسی»، جلد ۱، قم: نشر شاکر.
۴۸. مولوی، محمد (۱۳۹۵)، «اصول و مبانی اخلاقی سیاست در دیدگاه امام علی (ع)»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۸-۱.
۴۹. نادری باب اناری، مهدی (۱۳۸۶)، «جایگاه مردم در اندیشه سیاسی امام علی (ع)»، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، شماره ۱۸، صص ۱۶۴-۱۴۷.
۵۰. نبوی، عباس (۱۳۷۹)، «جامعه آرمانی»، درج شده در «دانشنامه امام علی (ع)»، جلد ۶، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
۵۱. «نهج البلاغه امام علی (ع)» (۱۳۸۰)، گردآوری سید شریف الرضی، ترجمه علامه جعفری، به اهتمام علی جعفری، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۲. «نهج البلاغه حضرت امیرالمومنین علی (ع)» (۱۳۷۹)، گردآوری سید شریف الرضی، ترجمه محمد دشتی، چاپ هفتم، قم: نشر مشرقین.
۵۳. «نهج البلاغه حضرت امیرالمومنین علی (ع)» (۱۳۷۹)، گردآوری سید شریف الرضی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد نهج البلاغه و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



A Comparative Analysis of Ethics in Politics from the Perspective of Imam Ali (AS) and Aristotle

Abstract

One of the most important issues in the field of political science and political thought has always occupied the minds of many thinkers and theorists in this field is what is the place of moral-value principles in politics. The views of thinkers in this field are different and numerous. Also important is the area of practical policy. Therefore, the present study intends to explain the position of moral principles and values in politics from the perspective of Aristotle and Imam Ali (AS) by analytical-comparative method. The findings of the research show that both emphasize the inseparable connection between ethics and politics. But nevertheless, Aristotle, as the representative of ancient Greece, considers living according to virtue as the criterion for the desirability of political society and the attainment of prosperity. But according to the monotheistic worldview of Imam Ali (AS), he considers Sharia as an integral element of politics and introduces the best kind of politics as divine politics. These principles and values are so important to them that they immediately choose the divine morals and values in the conflict between politics and these principles. In fact, government is a means to achieve and govern religious values and moral principles in human society.

Keywords:

Imam Ali (AS), Aristotle, politics, justice, ethics, society